

می خوانم ، می نوازم ...

به یاد فرهاد

مربوط به یادمان فرهاد، بنا به روال کاری او که هم می نواخت و هم می خواند، قطعات این کتاب برای خواندن و نواختن توسط یک نفر تهیه شده است. تنظیمی در آن سطح که علاقمندان به خواندن و نواختن بتوانند از عهده اجرای آن برآیند.

ناگفته نماند که این قطعات را ده نفره که یکی بخواند و دیگری با پیانو همراهی نماید نیز می توان به راحتی در همایش ها اجرا نمود و بدینوسیله یاد و خاطره ارامی زنده داشت.

سرشناسه	سرآبادانی، مرتضی، ۱۳۲۹ -
عنوان و نام پدیدآور	می‌خوانم می‌نوازم... به یاد فرهاد/تألیف و تنظیم مرتضی سرآبادانی.
مشخصات نشر	تهران: چندگاه، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	۷۶ص: ۲۲ × ۲۹ س.م.
شابک	۱۵۰۰۰۰ ریال 6-34-802617-0-979:
وضعیت فهرست نویسی	فیپا
موضوع	فرهاد، ۱۳۲۲ - ۱۳۸۱.
موضوع	ترانه‌های ایرانی -- قرن ۱۴
موضوع	ترانه‌های ایرانی -- قرن ۱۴ -- تاریخ و نقد
رده بندی کنگره	۸۵۱۳۹۴/۸۳۵۶ PIR ر ۸۵۱۳۹۴
رده بندی دیویی	۱/۶۲۴۸
شماره کتابشناسی	۳۸۹۹۷۶۶



انتشارات: چندگاه ۰۰۰۰۷۱۰۰۶۶

نام کتاب: می‌خوانم، می‌نوازم... (به یاد فرهاد)

تألیف و تنظیم: مرتضی سرآبادانی

طرح جلد: نازنین خزایی

صفحه آرا: علیرضا تنهایی

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۴

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: مینیاتور

چاپ: جام طلایی

شابک: ۹۷۹-۰۰-۸۰۲۶۱۷-۳۴-۶

قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

فهرست

صفحه	عنوان
۴	پیشگفتار
۶	تو را دوست دارم
۱۰	unchained melody
۱۴	جمعه
۱۸	گنجشکک اش مشی
۲۲	کودکانه (بوی عیدی)
۲۸	آینه‌ها
۳۴	مرد تنها
۴۰	شبانه (کوچه‌ها)
۴۶	هفته خاکستری
۵۲	شهیدان شهر
۵۸	وحدت
۶۴	سیب سرخ
۶۸	به یاد فرهاد

سخن گفتن از انسان‌هایی که حتی کمترین اثری از عاشقی و خوب‌زیستی از خود بروز می‌دهند یا به جا گذارده‌اند، و برشمردن صفات نیک و پسندیده آنها و برجسته‌سازی و معرفی‌شان در واقع پاسداشت نیکیه‌ها و ارزش‌های عالی، فراتر آنکه نشان دادن خدا در سرزمین غربت و تبعیدگاه کنونی است که اقدامش به تعبیری انجام رسالت راویان و قاریان خوبی‌ها باشد.

این برشماری‌ها و تأییدات و گزارشگری‌ها بیش از هر چیز درس‌آموزی و یادآوری تکلیف برای خود انسان است تا آدرس منزل کسی را بیابد که همواره پیدایشش به زندگی او و مایه حقیقی می‌بخشد.

هدف از طرح و نگارش این کتاب با عنوان «به یاد فرهاد» اصالت مطلق بخشیدن به موضوعیت یک انسان یا هر مخلوقی در برابر خالق نیست تا فاعل آدم کیش شخصیت شود، و نیز از سوی دیگر نسبت به انسانهایی که به درخشش و معرفتی می‌رسند و همچون ستاره‌ای آسمان زندگی بشری را گرما و روشنایی می‌بخشند هم نمی‌باید بی‌تفاوت بود.

اینجاست که یادکردن از آنها که در عرصه‌های گوناگون حتی اندک نور و روحی می‌یابند و به ظهور می‌رسانند یعنی ذکر و عیان حق می‌نمایند، در واقع هدفی قدسی قلمداد می‌گردد و نه تنها مقابله با معشوق عالی نیست، بلکه در مسیرش قرارگرفتن و رونمایی از اوست.

باور کنیم که یادکردن و یادمان ذرات نور، منجر به ایجاد خورشید می‌شود و رهاوردش روشن‌ساختن شب‌های زندگی و گرم‌نمودن سرمای زندگی خواهد بود. لذا نمایاندن ستاره‌های انسانی در حقیقت معنای دیگر خدانمایی روی زمین است.

هر کسی چنانچه پیرامون خود نوری ببیند و سعی در تاباندن آن کند، آیین نورباران بر پا نموده و راه را

باز کرده و از میزان تاریکی گمراهی‌ها کاسته است. اینک اگر فرهاد مهراد مورد نشان قرار می‌گیرد، صرفاً یک مثال است. چه اینکه شخصیت‌های انسانی کم نیستند و نبوده‌اند و نور و گرمایی به مراتب بیش از او داشته و دارند. چه خوب که آیین نورافشانی رسم گردد و به تابش همه‌ی ستارگان بشری پرداخته شود. حال که راه و کارمان از آیین بت‌تراشی و بت‌پرستی تمایز پیدا کرد، نیت به خیر نموده به حاشیه می‌زنیم و از محورهایی در زندگی او یاد می‌کنیم تا صفحات کتاب مدرسه‌مان را ورق زده و درس‌های کلاس‌مان را مرور کرده باشیم.

و آبادسازی‌شان مخلصانه بکوشد. با هویت‌تر، آنکه کوشاتر و بی‌هویت یا کم هویت‌تر، آنکه روی‌گردان و بی‌اعتناء و مخرب‌تر است و رو به خیانت می‌رود.

به نظر من فرهاد شخصی با هویت بود و شرطش را هم به جا آورد، یعنی نشانه‌های هویت کامل که تعلق خاطری از هر دو حیث باشد در او مشاهده شده است، چه در رابطه با تدین و چه از منظر وطن‌داری که مجموعه‌ی مرکبی از معانی و تعاریف، شامل دوست‌داری خدا و ملت و فرهنگشان و نیز خطه‌ی جغرافیایی به نام ایران می‌شود.

باشندگی و هستی آدمی وابسته به هویت اوست که از دو منبع و منشاء دین و وطن برمی‌آید. کی از دین، تا ماهیت روحی انسان مثبت گردد و او فراتر از موجودات دیگر رود و نیز از وطن، تا امنیت یابد و نیازمندی‌های حیاتی‌اش را برآورد که بی‌ارتزاق از آن دو، قادر به ادامه‌ی سفر نیستی به هستی نخواهد بود.

از آنجا که این دو مخزن مورد تأیید خداوند است، چنانچه انسان به آنها رویکرد داشته باشد، هویت معنای همداتی و نسب‌یابی الهی خواهد یافت از «هو».

هویت کسی زمانی به اثبات می‌رسد که او نسبت به آن دو مأخذ تعلق خاطر یابد و برای دفاع و نگهداری و احیاء

تورا دوست دارم

ز کوچ جهان هیچ اگر دوست دارم

تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم

تو را ای کهن پیر جاوید برنا

تو را ای گرانمایه دیرینه ایران

تو ای شور بوم غمین

پر از خوندل و مهربان چهر

تو ای دخت شرمگین امید

تو را دوست دارم، اگر دوست دارم

تو ای شور بوم غمین

پر از خوندل و مهربان چهر

تو ای دخت شرمگین امید

تو را دوست دارم، اگر دوست دارم

تو را دوست دارم

اگر دوست دارم.